

ما را بکشید خواهید فهمید که ما حقیقت را می گفتیم

س : در ماه های اخیر، در همه زمینه های زندگی اجتماعی، به طور روز افزون و هر روز به صورت بارزتری به چشم می خورد، که **یک جریان معینی تنها در جهت ناراضی تراشی کار می کند** و از طرف حاکمیت جمهوری اسلامی هم مقابله شایسته ای با این جریان دیده نمی شود. به نظر شما، آیا تهدیدی از این جهت متوجه سرنوشت انقلاب نیست؟

پاسخ : به نظر ما، این پرسش کاملاً درست است. این صدا فقط از طرف دوستان ما هم بر نمی خیزد، بلکه از طرف بعضی از دولتمردان، بعضی از مسئولان جمهوری اسلامی و پیروان پروپاقرص خط امام هم عین این فریادهای دردناک شنیده می شود. مثلاً در نامه آقای دکتر شیبانی، که در روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ 31 مرداد 61، منتشر شد، از جمله گفته می شود که: **"برادران و خواهران! مسئولیت خیلی سنگین است."** در این نامه آقای دکتر شیبانی به فشارهای طاقت فرسایی که به مردم محروم در همه زمینه ها و به ویژه در زمینه مسکن و خواروبار و دارو وارد می آید، اشاره می کند و هشدار می دهد. امام جمعه موقت تهران و رییس مجلس هم در دو خطبه نماز جمعه به محترکین حمله شدید کرده است. از این نمونه ها خیلی زیاد دیده می شود. ولی در عمل ما می بینیم که محترکین خیلی راحت به غارت خود ادامه می دهند و مردم هم گام به گام ناراضی تر می شوند و سؤال می کنند که: چرا علیه این نیروهای ناراضی تراش اقدامی نمی شود؟

ولی نیروهای ناراضی تراش فقط محترکین نیستند. این ها فقط جنایت کاران اقتصادی هستند. **ناراضی تراشی یکی از شیوه های اساسی جبهه داخلی ضدانقلاب است برای سست کردن پایه های واقعی انقلاب**، یعنی جدا ساختن مردم و نیروهای مردمی از رهبری حاکمیت جمهوری اسلامی ایران. این ناراضی تراشی به اشکال مختلف انجام می گیرد. ما نمونه های جالبی داریم. البته اگر از من آدرس این افراد را بخواهید، من نمی توانم بدهم، چون این کار ما نیست که این نوع در مبارزه شرکت کنیم.

مثلاً دربارانی در یکی از موسسات دولتی گفته است که: من روزی دویست تا ناراضی درست می کنم. هر کسی می آید، به یک بهانه ای از او ایراد می گیرم، تندی می کنم، بداخلاقی می کنم. هیچ ایرادی هم به من نمی توانند بگیرند، چون سر نماز جماعت هم می روم و همه این قبیل کارهایم را هم درست انجام می دهم، ولی همچین حساسی آن کاری را که دلم می خواهد، می کنم! حالا ببینید، چند تا از این دربان ها هستند. یا مثلاً یک افسر طاغوتی، که خودش را، با ریش و تظاهر به مذهب، توانسته است خوب جا بزند، گفته است که: من با این سربازهای تازه وارد چنان رفتار می کنم، که کینه ای به ما (یعنی "ما"ی مکتبی، "ما"ی ریش گذاشته) پیدا کنند، که آن سرش ناپیدا باشد. من سرباز را صدا می کنم و بی خودی فحش می دهم. یکی دیگر را صدا می کنم و ایراد بی جا از او می گیرم و می دهم ده ضربه به او بزنند. یکی را بیهوده می فرستم زندان. همه این ها و قوم و خویش هایشان به دشمنان "ما" تبدیل خواهند شد.

نمونه دیگری را روزنامه کیهان در روز 27 مرداد 61 منتشر کرده است، که جزو شاهکارهاست:

"به گزارش خبرنگار شمال غرب کیهان - دو جوان 23 و 25 ساله . . . مامور دادگستری و مامور مبارزه با مواد مخدر مستقر در پل رومی هفته گذشته به جرم زناي محصنه با زن شوهردار در مقابل دیدگان متحیر مادرش، بازداشت شدند. در تحقیقات اولیه نامبردگان به ده ها فقره کلاهبرداری و اخاذی مسلحانه، که با در دست داشتن حکم معتبر دادستانی مرتکب شده بودند، اعتراف کردند. این دو نفر هفته گذشته در ادامه بزهکاری های متعدد خود، با در دست داشتن سلاح و حکم معتبر دادستانی به منزلی واقع در خیابان شادمان مراجعه کرده و با این عنوان که قصد جستجوی خانه و یافتن مواد مخدر را دارند، وارد منزل مزبور شده، سپس به زن صاحبخانه حمله برده و در مقابل دیدگان بهت زده مادرش به او تجاوز کردند . . . این دو نفر پس از دستگیری و تحقیقات اولیه به ده ها فقره اخاذی و آزار و اذیت مردم اعتراف کردند (واقعا تکان دهنده است!) . . . برادر هاشمی رییس پلیس قضایی دادگستری گفت: این عناصر ناپاک بایستی به شدیدترین وجه ممکن مجازات شوند تا درس عبرتی باشد باری مامورین دیگر، که احیانا به شرق دیگر به اذیت و آزار مردم می پردازند."

روزنامه اطلاعات، مورخ 1361/5/21، نمونه دیگری را می نویسد:

"مهدی میرزاده مدیرعامل شرکت دخانیات ایران . . . گفت: اطلاعات بدست آمده نشان می دهد که یک کارتل بسیار پیچیده و شبکه بندی شده، در ایران بازار سیاه سیگار را ایجاد کرده است . . ."

و این سیگاری است که در انحصار دولت است، و آن وقت یک "کارتل بسیار پیچیده و شبکه بندی شده"، بازار سیاه سیگار ایجاد کرده است! این را دیگر ما نمی گوئیم. آقای مهدی میرزاده مدیر عامل شرکت دخانیات ایران می گوید!

خوب، حالا بایستی دید که چطور می شود که عناصری مثل این دو جوان می توانند مامور مبارزه با موادمخدر در یک کمیته انقلابی بشوند، ولی خودشان ده ها فقره اخاذی کنند و به آزار و اذیت مردم بپردازند و بالاخره بعد از یک چنین جنایت رذیلانه ای گرفتار شوند؟ خود این واقعه در هر جامعه ای ممکن است پیش بیاید. ولی آن چیزی که به این پدیده میدان می دهد، نگرانی آور است. **چطور می شود که اینها به کمیته انقلابی راه پیدا می کنند و می توانند خودشان را مدت ها در آن جا نگه دارند و مدت ها بزهکاری کنند، بدون آن که کسی متوجه شود؟ چطور می شود در کشوری که انحصار دخانیات در دست دولت است، یک "کارتل بسیار پیچیده و شبکه بندی شده"، بتواند در سراسر ایران نرخ روز سیگار را بالا ببرد، پایین بیاورد و در تمام چهارراه های ایران عمل کند؟** هیچ دستگاه دولتی با این دقت نمی تواند عمل کند، که دستگاه پخش سیگار عمل می کند، و گیر هم نمی افتد! تاکنون اقلا صدها نفر از پخش کنندگان هروئین و تریاک را گیر آورده و مجازات کرده اند، ولی از این "کارتل بسیار پیچیده و شبکه بندی شده" سیگار، تاکنون یک نفر را پیدا نکرده اند! این ها کجا هستند؟ به سازمان مجاهدین، با تمام آن پیچیدگی و مخفی بودنش، سپاه پاسداران و کمیته ها توانستند یک چنین ضرباتی وارد آورند، ولی کسی به این کارتل سیگار، که میلیاردها در سال سود می برد، به هیچ وجه نمی تواند نزدیک هم بشود.

پس ما می بینیم که ناراضی تراشی اشکال مختلف دارد. ناراضی تراشی را ما در جریان زیاده روی هایی هم که در مورد حجاب زنان می شد، دیدیم، تا بالاخره حاکمیت آن را شناخت و با اقدام بسیار جدی توانست کمی جلوی آن را بگیرد. ناراضی تراشی را در گران کردن مایحتاج مردم هم می بینیم. ضمنا با کمال تاسف باید بگوئیم که تمام شلاق ها و جریمه ها کوچک ترین تاثیری نکرده است. با کمال تاسف باید بگوئیم که، آماری را که آقای نخست وزیر درباره تورم و گرانی دادند، خیلی دور از واقعیت است. مردم این گفته را، که در سال گذشته فقط 15% زندگی گران شده، به عنوان شوخی و مزاح تلقی می کنند، زیرا واقعیت زندگی روزمره مردم را با آن چیزهایی که مردم هر روز می خرند و به آن ها احتیاج مبرم دارند، باید سنجید، نه با نرخ اتومبیل بنز و کادیلاک یا چیزهایی که اصلا مردم به آن ها

احتیاجی ندارند. باید دید کرایه خانه چقدر بالا رفته، گوشتی که مردم باید بخرند چقدر بالا رفته، صابونی را که مردم باید از بازار آزاد بخرند - چون سهمی را که دولت می دهد، کافی نیست - چقدر بالا رفته؟ وقتی این ها را حساب کنید، آن وقت 15% گرانی به عنوان شوخی تلقی خواهد شد.

به این ترتیب، ما معتقد هستیم که جریان ناراضی کردن از طرف طیف وسیعی که تمام نیروهای مخالف خط ضدامپریالیستی و مردمی در حاکمیت را در بر می گیرد، دنبال می شود، یعنی نه تنها نیروهای ضدانقلابی، بلکه آن نیروهایی هم، که حجت الاسلام خوئینی ها به آن ها اشاره کرد، **یعنی نیروهای راست در حاکمیت و نیروهای فرصت طلب**، که به گفته آقای خوئینی ها، با ریش و نماز و نظایر آن، فقط می خواهند موقعیت ممتازی برای خودشان به دست آورند، ناراضی تراش اند. علاوه بر این، **نیروهای قشری هم، با اشتباهات خود و با افراط در مسایل مذهبی، کوشش می کنند که مردم را ناراضی کنند. امروز وسیله عمده این طیف عظیم، از ضدانقلاب گرفته تا قشریون و فرصت طلبان، برای رسیدن به اهدافشان عبارت است از تشدید نارضایتی مردم.**

باید گفت که با کمال تاسف، علیه این جبهه عظیم خطرناک هنوز اقدام جدی آغاز نشده است: اقدام جدی برای لجام ردن به تروریسم اقتصادی، اقدام جدی برای جلوگیری از دزدی و رشوه و غارتگری در بنیادها و دستگاه های دولتی. در زمینه های دیگر هم ناراضی تراشی می شود. به نظر ما، سیاست های وزارت کار به طور خیلی جدی در جهت ناراضی کردن کارگران است. ما امروز بیش از 4 میلیون کارگر صنعتی و صنفی داریم، که در نتیجه تصمیمات رنگارنگ غیرکارگری و مقداری ضد کارگری، هر روز به طور محسوس ناراضی می شوند. این عدم رضایت حتی در اظهارات بعضی از نمایندگان حاکمیت هم احساس می شود. وزارت بازرگانی با میدان دادن به غارتگران، مثل همان بنگاه پخش آهن و نمونه های دیگر، کمک خیلی زیادی می کنند به بالا رفتن قیمت ها، و در نتیجه، آگاهانه و یا ناآگاهانه، در جهت همین ناراضی تراشی عمل می کند. بخش خصوصی هم که کار خودش را می کند.

با کمال تاسف بایستی گفت که در جریان توزیع کالاهایی، که مطابق تصمیم دولت بایستی عادلانه بین مردم تقسیم شود، و قسمت اعظم آن از راه مساجد انجام می گیرد، هم خیلی بی رویه گی وجود دارد. بی رویه گی آنقدر زیاد است، که در بعضی جاها حتی به برخورد مردم با مسجد منجر می شود. در توزیع بین تعاونی هم وضع بهتر از این نیست. از طرف مقامات موثری کوشش زیادی می شود برای این که تعاونی ها در عمل در دست همان تجار و حاجی آقاهای میلیونر محل قرار بگیرد و از دخالت خود مردم در تعاونی ها، که تعاونی های مصرف است و مال خودشان است، یعنی مثل این است که مامور خرید برای خودشان تعیین کنند، به طور خیلی جدی جلوگیری می شود. در این جا هم باز زیر عنوان **مذهبی بودن، و مکتبی بودن و تصدیق مسجد داشتن**، وضع به سود همان جریان ناراضی تراشی تمام می شود، نه به سود جهت گیری انقلابی برای کمک به توده های محروم جامعه. به این ترتیب، به نظر ما، پدیده تازه ای در حال رشد است. این پدیده عبارت است از

پیدایش یک قشر واقعا مرفه تازه به دوران رسیده، که چه از راه احتکار و چه از راه رشوه گرفتن و سوءاستفاده از مقامات خود در تمام دستگاه جمهوری اسلامی، طی همین سه چهار سال به ثروت های بی سابقه ای رسیده اند. فقط یک نمونه اش را آیت الله صدوقی در آخرین خطبه نماز جمعه قبل از شهادتش گفت، که فلان تاجر فرش فروش به وی گفته است که: ما در یک سال گذشته به اندازه 20 سال گذشته سود برده ایم! و امثال این سود بردن های بیست برابر و سی برابر و پنجاه برابر در یک سال، تعدادش دیگر انگشت شمار نیست، از یک تاجر فرش و دو تا تاجر فرش هم نیست، بلکه از این قبیل صدها نفر هستند.

به نظر ما، از یک راه آسان می شود این ها را پیدا کرد. کافی است که به دفاتر اسناد رسمی مراجعه شود و یا در مناطق شمال، مثلا از خیابان بولوار و یا یک کمی بالاتر، به خانه هایی که در این سه چهار سال اخیر خریداری شده است، مراجعه شود و معلوم گردد آن هایی که این خانه ها را دو میلیون، سه میلیون، پنج میلیون، 12 میلیون، 18 میلیون تومان خریده اند، این پول ها را از کجا آورده اند، و چقدر از این ها مشمول اصل 49 قانون اساسی می شوند؟! بپرسند که: آقا، این پول ها را تو از کجا آورده ای؟ حقوق اداری که بیش از 7 هزار تومان نیست، همان طور که شهید رجایی برای وزیران و نخست وزیر معین کرد. با ماهی 7 هزار تومان چطور می شود در عرض یک مدت کوتاه این میلیون ها را سر هم کرد و خانه هایی به این خوبی خرید؟! اگر ما این ها را برویم ببینیم، آن وقت معلوم می شود که بسیاری از این جنایتکارانی، که دو نفرشان را به آن شکل پیدا کردند، جنایتکاران بزرگ تری هستند در زمینه اقتصادی، که مشغول غارتگری هستند، و با غارتگری مشغول ناراضی کردن مردم اند.

به نظر ما، اصل مسئله این نیست، که دو جوان فاسد پیدا شده اند و خودشان را جا زده اند. اصل مسئله در دو عیب بزرگ است، که اگر با این دو عیب بزرگ مبارزه نشود، محال است که کار به سامان برسد. این دو عیب به نفع تمام ناراضی تراش ها در ایران و منبع خطر بزرگی برای انقلاب است: **یکی از این دو عیب عبارت است از وجود نظام غارتگر سرمایه داری.** این نظام غارتگر سرمایه داری منبع تمام این جنایات است. تا وقتی که تاجر یا فروشنده کالا می بیند که جنسش را می تواند انبار کند و بعد به قیمت ده برابر، بیست برابر بفروشد، چرا بیاورد به ارشاد امام جمعه خیلی خیلی انسان دوست و مردمی گوش کند؟ چرا بیاورد جنسش را با نرخ 5% و 10% سود بفروشد؟ یکی از این فروشندگان سیگار، صاف و ساده به خریدارش گفته است که: مگر من دیوانه هستم که سیگاری را که می توانم 17 تومان بفروشم، به شما بدهم 7 تومان؟! از این آدم گردن کلفت تا حالا صدبار شکایت هم شده، اما هیچ گونه رسیدگی به عمل نیامده است. او هم با وقاحت کامل می گوید که چرا وقتی می تواند سیگار را 17 تومان بفروشد، بیاورد این سیگار را هفت تومان بفروشد به اهل محل؟! تازه اگر خواست، یک دفعه می دهد، ولی دو دفعه اش را نمی دهد! پس اصل مسئله، نظام سرمایه داری است. تا این نظام هست، این نابسامانی ها را نمی توانیم از بین ببریم. تمام حرف های دیگر خواب و خیال است.

برادران مبارز دولتمرد اسلامی، این حرف را از ما بشنوند! تمام ارشادهای شما در این نظام، که به طور عینی عمل می کند و نمی تواند خودش از روی سایه خودش ببرد، اثری ندارد. سرمایه داری در جهت تکاثر عمل می کند و نمی تواند عمل نکند. البته ممکن است شما استثنایی پیدا کنید، مثلا چند سرمایه دار پیدا کنید که انسان باشند، حاضر باشند که همه ثروت خود را در راه توده ها بدهند، ولی سرمایه دار، به عنوان طبقه، همان **چیزی که حزب جمهوری اسلامی وجودش را نفی می کند**، طبقه ای که صدها هزار نفر را در برمی گیرد، در جهت تکاثر عمل می کند. قانون موجودیت سرمایه داری این است. تا سرمایه داری وجود دارد و تا سرمایه دار آزاد است و به او لجام زده نشده و با قوانین محکم و با مجازات های سخت، جلوی زیاده روی هایش گرفته نشده، همین طور عمل خواهد کرد.

به این ترتیب، این اصل مسئله است و مبارزه با آن هم، با حرف و با شعار غیرممکن است. شما می توانید ما را به علت گفتن این مطالب، بگیرید و سنگسار کنید. ولی سه سال دیگر خواهید فهمید که حرف ما درست است. مبارزه با سرمایه داری با هیچ چیز به ثمر نمی رسد، مگر با تقویت بخش دولتی تولید و توزیع، با تقویت بخش واقعا تعاونی مردمی، نه تعاونی سرمایه داران میلیاردی بازار. مسخره کردن قوانین اقتصادی به این شکل است که تاجر درجه اول یا کارخانه داران درجه اول کمپوت ساز بیایند بگویند که: ما تعاونی تهیه کمپوت تشکیل داده ایم! این مسخره است. البته ما هیچ وقت نمی گوئیم که بخش خصوصی را

یک دفعه از میان ببرید. این هم نمی شود، و از بین بردن فوری آن به ضرر جامعه است، ولی بایستی در جهت محدود کردن و کنترل کردن آن عمل کرد. کنترل بخش خصوصی دستبند می خواهد. دزد است، باید جلوییش را گرفت که نیاید به خانه مردم.

دومین علت بروز این پدیده ها عبارت است از انحصار طلبی در حاکمیت، و این خطرش از اولی کمتر نیست. به مسئله انحصارطلبی بارها اشاره کرده ایم. **انحصارطلبی، یعنی عدم توجه به نظر دگر اندیشان و دیگران به طور کلی،** آن هم نه فقط در داخل کشور، بلکه عدم توجه به تجربه جنبش های انقلابی و حکومت های انقلابی در دنیا، عدم توجه به دشواری هایی که آن ها داشته اند و راه حل هایی که برای رفع دشواری ها پیدا کرده اند، و تصور این که ما بهتر از همه می دانیم و بهتر از همه می فهمیم و بهتر از همه تمام مشکلات را حل خواهیم کرد. در تشدید این روند، تشدید دشواری هایی که انقلاب با آن ها روبرو است، مقدار زیادی تاثیر دارد. ولی به هر حال، تا این **انحصارطلبی واقعا جانشین نشود** با یک واقع بینی اجتماعی، سیاسی و انقلابی، **ما آن را یک تهدید بزرگ برای سرنوشت انقلاب تشخیص می دهیم** و یکی از پایه های تشدید این روند خرابکارانه ناراضی تراشی، که بزرگ ترین تهدید برای سرنوشت انقلاب است - اگر امروز نباشد، برای فردای انقلاب است - ارزیابی می کنیم. ما در این باره بارها صحبت کرده ایم و باز هم به موقع خود مفصل تر بحث خواهیم کرد.